

الگوی قرآنی مدیریت بحران بر پایه استقامت: از تبیین و قسط تا تاب‌آوری جهت‌مند

سیدمحسن شریفی^۱

غلامحسین محرمی^۲

کریم حسین‌زاده^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف طراحی الگویی برای مدیریت بحران بر پایه مفهوم «استقامت» در قرآن کریم و در پاسخ به این سوال اصلی که مؤلفه‌های سازنده یک الگوی قرآنی برای مدیریت راهبردی بحران‌های مرکب چیست؟ با روش تحلیل مفهومی - بینامتنی با معیار گزینش تفاسیر معتبر و با منطق مدل‌سازی سیستمی شامل شناسایی حلقه‌های بازخوردی و اهرم‌های مداخله انجام شده است. مسئله اصلی، گذار از سطح توصیه‌های اخلاقی فردی به یک چارچوب علمی، چندسطحی و سیاست‌گذار برای بحران‌های اجتماعی است. یافته‌ها در شش محور اصلی سازمان یافته است: بازشناسی «شبکه واژگانی بحران» در قرآن شامل سرّاء، ضراء، خوف، جوع، ابتلاء و تمحیص؛ تحلیل بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و شناسایی دو اهرم طلایی «تبیین» و «قسط» برای شکستن چرخه‌های تشدید بحران‌های مرکب؛ تبیین استقامت فیزیکی به‌عنوان «تاب‌آوری عملیاتی» با محوریت رابطه چهارگانه؛ صورت‌بندی استقامت فرهنگی حول نفی سلطه و صیانت از استقلال هویتی؛ بازتعریف استقامت آموزشی در قالب یک معماری چهارلایه (سلسله‌مراتب معرفتی، غربالگری نقادانه، خودکفایی راهبردی و جهت‌داری عدالت محور) که با استناد به قاعده نفی سیل، استقلال معرفتی را از سطح توصیه به یک اصل قرآنی ارتقا می‌دهد؛ تثبیت استقامت دینی به‌عنوان «ستون معنا و جهت» با سازوکارهای عملیاتی مانند توکل پس از عزم. مدل نهایی پژوهش، الگویی یکپارچه با چهار لایه «معنا، شناخت، نهاد و عملیات» است که توسط دو اهرم تبیین و قسط منسجم شده و خروجی آن «تاب‌آوری جهت‌مند» به معنای توانایی پایدار نظام‌واره در حفظ مسیر رشد، بدون انفعال در برابر تهدیدات با غایت «احسن عملاً» می‌باشد. واژگان کلیدی: بحران اجتماعی، ابتلاء، استقامت، تبیین، قسط، تاب‌آوری جهت‌مند.

^۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: mohsen.sharifi@gom.ac.ir

^۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران. رایانامه: moharrami47@gmail.com

^۳. دانشجوی دکتری رشته کلام اسلامی، دانشکده فلسفه و کلام، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: karim69hossin@gmail.com

مقدمه

بحران در ادبیات مدیریتی معمولاً با مؤلفه‌هایی چون تهدید شدید، اختلال در کارکردهای حیاتی، کمبود زمان برای تصمیم‌گیری و عدم قطعیت شناخته می‌شود (Boin & Lodge, ۲۰۲۰, p. 251). اما در دستگاه قرآنی، بحران غالباً ذیل مفاهیمی مانند ابتلاء، فتنه، تمحیص، بأساء و ضرء فهم می‌شود و از این رو، صرفاً «اتفاق» نیست، بلکه فرایندی هدایت‌گر در شبکه‌ای از سنن الهی است. به بیان دقیق‌تر، بحران در قرآن حادثه‌ای کور و بی‌قاعده نیست، بلکه میدان تربیت، آشکارسازی ظرفیت‌ها و بازآرایی امت برای عبور به سطحی بالاتر از کیفیت کنش است. این نگاه را می‌توان با تأمل در مفهوم «ابتلاء» در سوره ملک، آیه ۲ و تفسیر علامه طباطبایی در المیزان فی تفسیر القرآن (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج. ۱۹، ص. ۳۵۳-۳۵۵) به روشنی دریافت؛ همچنین زمخشری در الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل (زمخشری، ۱۴۰۷، ج. ۴، ص. ۱۳۸-۱۴۰) بر این نکته تأکید می‌کند که «ابتلاء» در قرآن همواره با غرض آشکارسازی و تمیز همراه است.

آیه شریفه «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ» (بقره/ ۱۵۵) بحران را به هدف ابتلا و امتحان، چندبعدی معرفی می‌کند: هم بُعد امنیتی و روانی (خوف)، هم بُعد اقتصادی و معیشتی (جوع)، هم بُعد منابع و سرمایه‌ها (نقص اموال)، هم بُعد منابع انسانی (انفس) و هم بُعد تولید و پایداری معیشت (ثمرات). برای شرح تفصیلی این ابعاد، مفسران تحلیل‌های مبسوطی ارائه کرده‌اند و «خوف» را به معنای ترس از دشمن و «جوع» را قحطی و خشکسالی معنا می‌کنند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج. ۱، ص. ۲۶-۲۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج. ۱، ص. ۱۰۵-۱۰۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج. ۲، ص. ۴۲-۴۵). در ادامه همین آیات، قرآن راهبرد پاسخ را نیز تعیین می‌کند: «وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره/ ۱۵۵)؛ یعنی استقامت یا صبر در منطق قرآنی، رمز عبور از بحران است.

با این حال، چالش اصلی آن است که بسیاری از مباحث موجود در باب استقامت، آن را در حد یک فضیلت اخلاقی فردی فروکاسته‌اند؛ در حالی که استقامت در قرآن، ابعادی به مراتب فراتر دارد و می‌توان از آن یک نظریه اجتماعی - نهادی برای مدیریت بحران استخراج کرد. استقامت در این چارچوب، صرفاً تحمل منفعلانه رنج و صبر بر آن نیست، بلکه مهندسی پایداری و کنشی فعال در تمام ساحت‌های حیات فردی و جمعی است؛ مهندسی‌ای که همزمان «معنا»، «شناخت»، «عدالت»، «انسجام» و «آمادگی عملیاتی» را سامان می‌دهد و دقیقاً در پاسخ به این پرسش محوری است که مؤلفه‌های سازنده یک الگوی قرآنی علمی و نظام‌مند برای مدیریت راهبردی بحران‌های مرکب بر پایه استقامت چیست.

برای فهم دقیق واژه «صبر» به عنوان هسته معنایی استقامت، آن را «حبس النفس» و خویش‌داری فعال (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۲۷۵-۲۷۶) و ریشه «صبر» را به معنای «حبس و منع» بازگرداند (ابن فارس، ۱۹۷۹، ج. ۳، ص. ۳۲۹-۳۳۰) و با ذکر شواهد شعری و قرآنی، «صبر» را نقطه مقابل «جزع» (بی‌تابی) معرفی کرده‌اند.

(ابن منظور، ۱۴۱۴، ج. ۴، ص. ۴۳۷-۴۳۹). به همین دلیل، مقاله حاضر با هدف صورت‌بندی یک الگوی علمی و نظام‌مند برای مدیریت بحران بر محور استقامت، مباحث را در شش محور تحلیلی سازمان می‌دهد.

پیشینه

مرور پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر تلاش‌هایی برای مفهوم‌پردازی «تاب‌آوری اسلامی» صورت گرفته است. برای نمونه، عواد و همکاران (Awaad et al, ۲۰۲۲, p.2145) در یک مرور نظام‌مند، مدل‌های مختلف تاب‌آوری اسلامی را بررسی کرده و نشان داده‌اند که این مدل‌ها عمدتاً بر مؤلفه‌هایی مانند ایمان، توکل، صبر، دعا، حمایت اجتماعی و معنابخشی دینی تأکید دارند. با این حال، نویسندگان نتیجه می‌گیرند که اغلب این الگوها فاقد چارچوبی منسجم برای تبیین تعامل میان سطوح فردی، خانوادگی، اجتماعی و نهادی هستند و سازوکار تبدیل منابع معنوی به ظرفیت‌های سازمانی و حکمرانی را به‌روشنی تبیین نمی‌کنند. از این رو، در مواجهه با بحران‌های مرکب که به‌طور هم‌زمان ابعاد شناختی، اجتماعی، فرهنگی و نهادی را درگیر می‌کنند، این الگوها در تبیین نحوه هماهنگی میان کنشگران، مدیریت تعارضات، بازسازی اعتماد عمومی و تصمیم‌گیری چندسطحی با محدودیت مواجه‌اند.

راتمن و کویل (Rothman & Coyle, ۲۰۲۰, p.15-68) نیز با هدف پیوند میان معنویت اسلامی و روان‌شناسی تاب‌آوری، چارچوبی برای فهم نقش باورهای دینی در افزایش سازگاری افراد با فشارهای روانی ارائه کرده‌اند. در این مدل، مؤلفه‌هایی نظیر معناجویی، توکل، امید، صبر و تنظیم هیجانی مبتنی بر ایمان، به‌عنوان منابع اصلی تاب‌آوری معرفی می‌شوند. با وجود ارزش نظری این چارچوب، تمرکز اصلی آن بر فرایندهای روان‌شناختی فردی است و مؤلفه‌هایی مانند حکمرانی بحران، ظرفیت نهادی، شبکه‌های اجتماعی، سرمایه اجتماعی، هماهنگی بین‌سازمانی و سازوکارهای تصمیم‌گیری جمعی در آن جایگاه روشنی ندارند؛ بنابراین این الگو برای تحلیل بحران‌های مرکب که مستلزم تعامل هم‌زمان میان فرد، جامعه و نهادهای حکمرانی است، کفایت لازم را ندارد.

در ادبیات فارسی نیز پژوهش‌هایی مانند حسین شاه‌بازپور و همکاران (۱۴۰۲) به فرهنگ مقاومت و فرایند مهندسی آن در جامعه بر اساس آموزه‌های قرآن کریم پرداخته‌اند و مقاومت را از جمله ارزش‌های بنیادین قرآنی در مسیر پیشرفت جامعه اسلامی و شکل‌دهی تمدن اسلامی دانسته‌اند که به معنای ایستادگی و پایداری در برابر چیزی است که توازن را در ابعاد داخلی و خارجی بر هم زده باشد.

این پژوهش می‌کوشد با بازخوانی تحلیلی آیات قرآن کریم و تفاسیر معتبر، و با بهره‌گیری از منطق مدل‌سازی سیستمی، این خلأ را برطرف کرده و چارچوبی مفهومی و چندسطحی برای تاب‌آوری اسلامی ارائه دهد که ضمن برخورداری از قابلیت نظری، امکان گفت‌وگو با ادبیات جهانی مدیریت بحران و تاب‌آوری را نیز داشته باشد. در این چارچوب، هدف صرفاً بقا یا بازگشت به وضعیت پیش از بحران نیست، بلکه «احسن عملاً» (ملک/ ۲) یعنی ارتقای کیفیت کنش در پرتو عبور از ابتلاء است.

۱. اصطلاحات قرآنی بحران (شبکه واژگانی سرّاء، ضراء، خوف، جوع و مفاهیم هم‌بسته)

برخلاف رویکردهای تقلیل‌گرا که می‌کوشند بحران را ذیل یک واژه واحد بفهمند، قرآن برای اشاره به موقعیت‌های فشار و تهدید از واژگان متعددی بهره می‌گیرد که هرکدام بُعد خاصی از بحران را روشن می‌سازند و هم‌پوشانی مفهومی دارند اما مترادف کامل نیستند. این شبکه واژگانی را می‌توان نقشه مفهومی بحران در قرآن دانست که تحلیل آن برای طراحی هر الگوی مدیریت بحران قرآنی ضروری است و به سیاست‌گذار و پژوهشگر اجازه می‌دهد متناسب با نوع فشار، راهبرد استقامتی متناظر با آن را فعال کند.

در این شبکه واژگانی، قرآن کریم در آیات متعددی از دوگانه «سرّاء» (گشایش، رفاه، آسایش) و «ضراء» (زیان، سختی، تنگنا) سخن می‌گوید (اعراف/ ۹۵؛ یونس/ ۱۲). در منطق قرآنی، این دو وضعیت صرفاً شرایط متضاد زندگی نیستند، بلکه دو قطب یک میدان آزمون‌اند. نکته ظریف و قابل تأمل آن است که آزمون الهی تنها در ضراء رخ نمی‌دهد؛ سرّاء نیز آزمونی است بس سنگین‌تر، چه اینکه انسان در گشایش ممکن است دچار غفلت، طغیان یا فراموشی مسئولیت شود. برای شرح این دوگانه، تفاسیر تحلیل‌های مبسوطی ارائه کرده‌اند (طبری، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۳۰-۳۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۱۳۰-۱۳۲). همچنین لغت‌شناسان «ضراء» را زیان در نفس، مال یا فرزند و نقطه مقابل «سرّاء» دانسته‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۹۶-۳۹۷). تحلیل انسان‌شناختی قرآن نشان می‌دهد که انسان در سرّاء مستعد «فرح و فخر» و در ضراء مستعد «یأس و کفران» است (هود/ ۹-۱۰). برای تحلیل این تیپ‌رفتار، تفاسیر بر ناسپاسی انسان در حال ضراء و غرور او در حال سرّاء تأکید کرده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۸-۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۹۸-۴۰۰). از این منظر، سرّاء و ضراء هر دو «موقعیت بحرانی بالقوه» هستند؛ نخست جامعه را در معرض فروپاشی اخلاقی و دوم در معرض فروپاشی مادی - روانی قرار می‌دهد. مدیریت بحران قرآنی برای هر دو قطب نسخه‌ای مشخص دارد: در ضراء، استقامت و صبر فعال تجویز می‌شود و در سرّاء، شکر، قسط و یادآوری تکلیف.

قرآن در سطحی دقیق‌تر، گاهی از «بأساء» و «ضراء» در کنار هم استفاده می‌کند (بقره/ ۱۷۷؛ انعام/ ۴۲). در ادبیات تفسیری، «بأساء» غالباً به فشارهای بیرونی و فراگیر مانند قحطی، جنگ، فقر عمومی و تنگنای معیشتی اشاره دارد و «ضراء» به زیان‌ها و آسیب‌های جسمی، روانی یا فقدان‌های شخصی. چنانکه در تفسیر همین آیات، این تمایز را توضیح داده‌اند (طبری، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۸۰-۲۸۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۴۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۵، ص ۷۰-۷۲). از منظر لغوی نیز ریشه «بأس» را به معنای «شدّت و سختی» گرفته (ابن فارس، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷) و «بأساء» را شدت و تنگی معیشت معنا می‌کنند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۸-۳۰). «شدت» نیز مفهوم فشردگی، حدّت و عبور وضعیت از آستانه تحمل عادی را می‌رساند (انعام/ ۴۳؛ انبیاء/ ۷۶). این تفکیک‌ها برای مدل‌سازی بحران حیاتی است: بحران‌های «بأساء» -محور نیازمند پاسخ‌های کلان‌سیاستی و لجستیکی هستند؛ بحران‌های «ضراء» -محور نیازمند مداخلات حمایتی، روانی و اجتماعی؛ و بحران‌های «شدت» -محور بیانگر وضعیت آستانه‌ای‌اند که در آن سیستم یا فرو می‌پاشد یا جهش‌وار

خود را بازآرایی می‌کند. این سطح‌بندی ظرافت تحلیل قرآنی را نشان می‌دهد و به مدیر بحران امکان می‌دهد پاسخ خود را متناسب با «سطح فشار» طراحی کند.

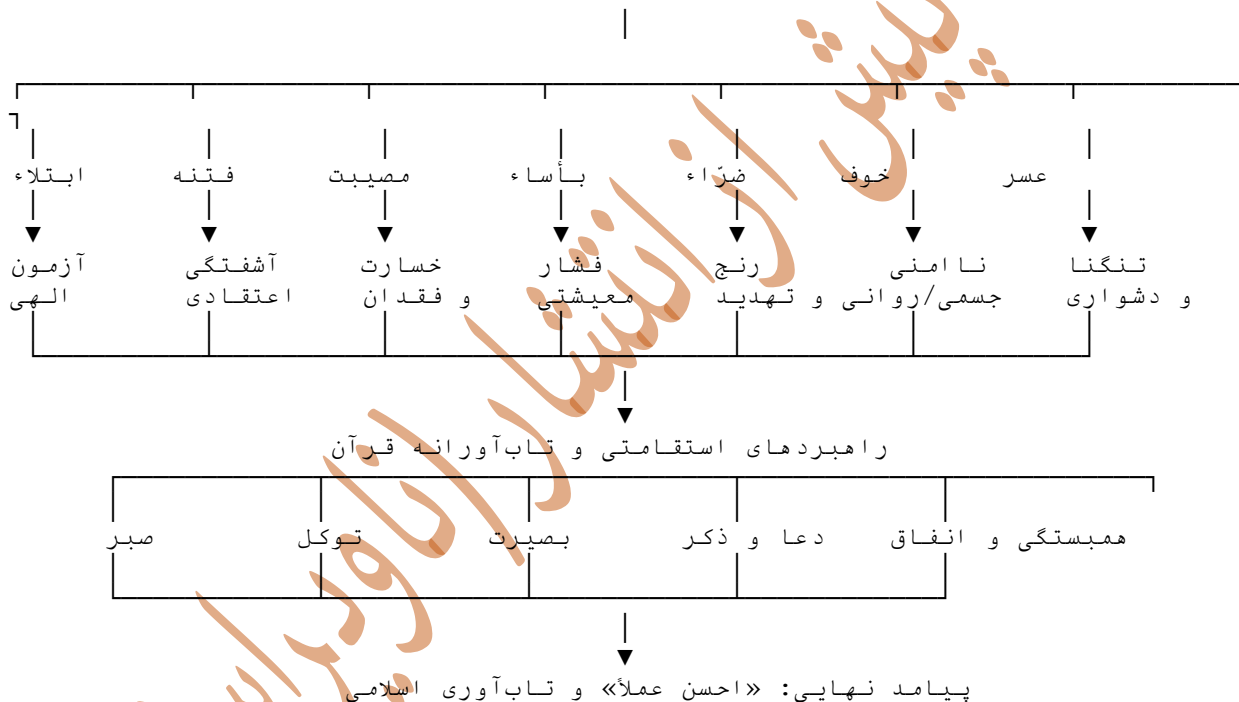
در میان تمام مفاهیم قرآنی بحران، آیه ۱۵۵ سوره بقره با ذکر «خوف» و «جوع» نقشه راهی دقیق برای تحلیل بحران‌های اجتماعی ترسیم می‌کند. خوف در این آیه صرفاً یک احساس فردی گذرا نیست، بلکه به‌عنوان یک «متغیر مستقل بحران‌ساز» عمل می‌کند. خوف، ادراک تهدید را در جامعه بالا می‌برد، تصمیم‌سازی را مختل می‌کند، رفتارهای شتاب‌زده و فرارهای جمعی را دامن می‌زند و می‌تواند به‌عنوان یک ابزار در جنگ روانی علیه جامعه مؤمن به کار گرفته شود. از این منظر، خوف یک «بحران ادراکی» است که می‌تواند حتی بدون وجود تهدید عینی بزرگ، سیستم اجتماعی را فلج کند. در کنار آن، جوع نماینده بحران اقتصادی - معیشتی است که شالوده زندگی مادی را تهدید می‌کند. این دو بال یکدیگر را تغذیه می‌کنند: ناامنی غذایی (جوع) به ناامنی روانی (خوف) دامن می‌زند و ناامنی روانی، رفتارهای اقتصادی را به سمت احتکار، خروج سرمایه و اختلال در زنجیره تأمین سوق می‌دهد. مفسران این آیه را بیان‌گر سنت قطعی الهی در آزمایش مؤمنان با انواع دشواری‌ها می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج. ۲، ص. ۴۲-۴۵؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج. ۱، ص. ۴۵۰-۴۵۲). براین اساس می‌توان این فرضیه را مطرح کرد که فشار عینی بحران (شدت اختلال اقتصادی، امنیتی یا سلامت) با افزایش خوف ادراک شده در جامعه رابطه مثبت و معنادار دارد، و همچنین خوف ادراک شده با افزایش رفتارهای شتاب‌زده مانند احتکار، خروج سرمایه و فرار از محل بحران رابطه مثبت نشان می‌دهد. این دو گزاره، حلقه اولیه چرخه تشدید بحران را توضیح می‌دهند.

اما بنیادی‌ترین مفهوم‌پردازی قرآن درباره بحران را باید ذیل کلیدواژه‌های «ابتلاء»، «فتنه» و «تمحیص» جستجو کرد. این سه مفهوم به بحران «معنا» می‌بخشند و آن را از سطح یک حادثه کور و تصادفی خارج می‌کنند. «ابتلاء» به معنای آزمون و امتحان، غایت‌شناختی کل فرایند بحران، غایت بحران را آشکارسازی ظرفیت‌ها و تربیت اراده‌ها می‌داند؛ چنانکه آیه شریفه می‌فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» (ملک / ۲). برای فهم واژگانی «بلاء»، لغت‌شناسان تحلیل‌های دقیقی ارائه کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۱۴۵-۱۴۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج. ۱۴، ص. ۸۳-۸۵). این آیه به‌روشنی بیان می‌کند که معیار موفقیت در عبور از بحران، نه صرفاً بقا، که «کیفیت برتر عمل» در شرایط فشار است. «فتنه» نیز وضعیتی پیچیده و درهم‌تنیده را توصیف می‌کند که مرحله اختلاط حق و باطل در میانه بحران است و در آن حق و باطل مشتبه می‌شود و قدرت تشخیص و صلابت ایمان به چالش کشیده می‌شود (انفال / ۲۸). برای تحلیل لغوی «فتنه»، می‌توان به معجم مقاییس اللغة مراجعه کرد (ابن‌فارس، ۱۹۷۹، ج. ۴، ص. ۴۷۱-۴۷۳). «تمحیص» اما گویای فرایند خالص‌سازی، جداسازی صادقان از مدعیان و پالایش درونی جامعه مؤمن است (آل‌عمران / ۱۴۱). برای فهم دقیق‌تر این فرایند، می‌توان به تفسیر این آیه مراجعه کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج. ۴، ص. ۲۷-۲۹). همچنین منابع لغوی ذیل «محص» این مفهوم را واکاوی کرده‌اند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۴۷۱-۴۷۲). از دل این سه

مفهوم یک اصل راهبردی برای مدیریت بحران قرآنی بیرون می‌آید: بحران، فرایند عبور از ابتلاء به تعالی است، نه صرفاً عبور از حادثه. به همین دلیل، معیار موفقیت در مدیریت بحران قرآنی، صرفاً کاهش خسارت یا بازگشت به وضعیت قبلی نیست، بلکه «ارتقای کیفیت کنش» و «نزدیک شدن به احسن عملاً» است؛ همان مفهومی که تاب‌آوری قرآنی را از الگوهای مرسوم مدیریت بحران متمایز می‌کند (ملک: ۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج. ۴، ص. ۱۳۸-۱۴۰).

در مجموع، تحلیل شبکه واژگانی بحران در قرآن نشان می‌دهد که قرآن کریم با دقت و ظرافتی کم‌نظیر، ابعاد گوناگون فشار را از یکدیگر تفکیک کرده و برای هر یک راهبرد متناسبی پیش‌بینی نموده است. این شبکه مفهومی، شالوده نظریه قرآنی مدیریت بحران را می‌سازد و نشان می‌دهد که بحران در قرآن، نه یک رخداد تصادفی و بی‌معنا، که فرایندی هدفمند، چندبعدی و معنادار در چارچوب سنن الهی است.

شبکه واژگانی بحران در قرآن



در این نمودار، مفاهیم بحران در سطح نخست به‌عنوان «شرایط فشار، تهدید، آزمون و اختلال» سازمان یافته‌اند؛ سپس راهبردهای قرآنی در سه سطح تنظیم درونی - معنایی، تنظیم شناختی و تنظیم اجتماعی قرار گرفته‌اند. این راهبردها از طریق ایجاد استقامت فعال، زمینه حفظ انسجام، استمرار جهت مطلوب و بازسازی نظام را فراهم می‌کنند و در نهایت به «تاب‌آوری جهت‌مند اسلامی» و غایت «أحسن عملاً» منتهی می‌شوند.

۲. انواع بحران (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و بحران‌های مرکب)

قرآن کریم نشانه‌های بحران اقتصادی را با تعبیری مانند «جوع»، «نقص من الاموال» و «نقص من الثمرات» ترسیم می‌کند (بقره/ ۱۵۵). اما آنچه تحلیل قرآنی را از رویکردهای تقلیل‌گرا متمایز می‌سازد، نه صرف

تشخیص این نشانه‌ها، که ریشه‌یابی بحران‌های اقتصادی در ساختارهای ظالمانه، فساد و اختلال در عدالت توزیعی است. در منطق سنی قرآن، «ظلم سیستماتیک» منابع را از مسیر طبیعی خود منحرف می‌کند و «فساد فی الارض» موجب بروز بحران‌های پی‌درپی می‌شود (روم / ۴۱). اینجاست که مفهوم «قسط» به‌عنوان یک اهرم کلیدی در مدیریت بحران ظاهر می‌شود. در تحلیل سنی قرآن، جامعه‌ای که در آن قسط و عدالت فروپاشد، اعتماد عمومی از دست می‌رود؛ با کاهش اعتماد، همکاری اقتصادی تضعیف می‌شود؛ با تضعیف همکاری، تولید و توزیع مختل می‌گردد؛ و نتیجه این زنجیره، تشدید بحران اقتصادی است. بنابراین راهبرد قرآنی برای مهار بحران اقتصادی، صرفاً تزریق منابع و کمک‌های مقطعی نیست، بلکه بازگرداندن «قسط» به نظام توزیع و بازسازی اعتماد عمومی است. مفسران برجسته در تفسیر آیه ۲۵ سوره حدید، قسط را به معنای برپایی عدالت در تمام سطوح جامعه دانسته‌اند (طبری، ۱۴۲۰، ج. ۲۷، ص. ۵۶-۵۸؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج. ۱۷، ص. ۲۵۴-۲۵۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج. ۲۹، ص. ۲۶۰-۲۶۲) و برخی نیز «قسط» را عدالت در گفتار و کردار معنا کردند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج. ۵، ص. ۱۸۸-۱۹۰). این تحلیل با پژوهش‌های جدید در حوزه مدیریت بحران که بر نقش محوری اعتماد در اثربخشی پاسخ به بحران‌های مرکب تأکید دارند، همسو است (Helsloot & Groenendaal, ۲۰۲۱, p.379).

بحران سیاسی در قرآن با مفاهیمی چون استکبار، طغیان، استضعاف و نزاع بر سر مشروعیت گره خورده است. الگوی تاریخی فرعون، نمونه کامل یک بحران سیاسی مرکب است که در آن، بحران مشروعیت (ادعای الوهیت)، بحران عدالت (استضعاف بنی‌اسرائیل)، بحران امنیتی (تهدید و ارعاب) و بحران معرفتی (تحریف حقیقت) هم‌زمان فعال می‌شوند و استکبار قوم حضرت نوح نیز آنان را وارد بحران می‌کند (نوح / ۷). نکته قابل توجه در تحلیل قرآنی آن است که بحران سیاسی اگر با قسط مهار نشود، به‌سرعت به بحران اجتماعی و اقتصادی سرایت می‌کند. آیه شریفه «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال / ۴۶) واژه «ریح» در این آیه، به معنای هیبت، قدرت و شوکت اجتماعی است که با تفرقه و انشقاق نخبگان از بین می‌رود. برای نمونه، برخی مفسران «ریح» را به دولت و غلبه تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج. ۹، ص. ۸۸-۹۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج. ۸، ص. ۴۰-۴۲؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج. ۴، ص. ۷۶-۷۸). از این منظر، انسجام سیاسی حول محور حق و عدالت، نه یک ارزش حاشیه‌ای، بلکه یک ضرورت راهبردی برای تاب‌آوری ملی به شمار می‌رود. بحران اجتماعی نیز در قرآن با نشانه‌هایی مانند فروپاشی انسجام، رواج شایعه، بی‌اعتمادی و فرسایش اخلاق جمعی نمایان می‌شود. نقطه اوج تحلیل قرآنی در این حوزه، اصل «تَبَيَّنْ»^۴ است که در آیه ۶ سوره حجرات

^۴ مراد از «تَبَيَّنْ» در این پژوهش، بررسی و احراز صحت خبر و اطلاعات پیش از پذیرش، داوری و اقدام بر مبنای آن است. این معنا با توجه به کاربرد قرآنی واژه در آیه ۶ سوره حجرات، یعنی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا»، و با لحاظ تبیین‌های تفسیری درباره ضرورت بررسی خبر و پرهیز از داوری و اقدام شتاب‌زده، صورت‌بندی شده است. بنابراین، «تَبَيَّنْ» در این مقاله علاوه بر معنای قرآنی، در سطح مدل‌سازی مدیریتی، به‌عنوان سازوکاری شناختی برای کاهش خطای اطلاعاتی و پیشگیری از تشدید بحران به کار رفته است.

ارائه شده است: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنِّ جَاءَکُمْ فَاسِقٌ بَنِیًّا فَتَبَیَّنُوا أَن تُصِیْبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ» (حجرات / ۶). این آیه یک قاعده بنیادین در حکمرانی اطلاعاتی وضع می‌کند: بحران اطلاعاتی (شامل شایعه، خبرسازی و وارونه‌نمایی) خود یک بحران مستقل و بسیار خطرناک است که اگر مهار نشود، همه بحران‌های دیگر را تشدید می‌کند. ورود یک خبر نادرست به شبکه اجتماعی، تصمیم جمعی را منحرف کرده و به تعبیر قرآن، پشیمانی جمعی تولید می‌کند. تعبیر «فَتُصْحَبُوا عَلَی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ» نشان‌دهنده آسیبی است که از مسیر «جهالت» (ناآگاهی و فقدان تبیین) به کنش جمعی وارد می‌شود. برای شرح این قاعده و اهمیت آن، «تبیین» را تحقیق و جست‌وجوی حقیقت پیش از عمل معنا کرده‌اند. بنابراین بحران اجتماعی معمولاً «شتاب‌دهنده» سایر بحران‌هاست و نقش کاتالیزور را در تشدید بحران‌های اقتصادی و سیاسی ایفا می‌کند (طبری، ۱۴۲۰، ج. ۲۶، ص. ۸۸-۹۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج. ۱۶، ص. ۳۳۲-۳۳۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج. ۲۸، ص. ۱۱۸-۱۲۰). این تحلیل با پژوهش‌های جدید در حوزه مدیریت اطلاعات در بحران که بر نقش «امنیت شناختی» و سرعت راستی‌آزمایی در کاهش خوف عمومی تأکید دارند، کاملاً هم‌خوان است (Comfort et al., ۲۰۲۰, p.620-629). تبیین، شرط تحقق قسط در فضای اطلاعاتی است و قسط، بستر اعتماد برای اثرگذاری تبیین را فراهم می‌کند. بر پایه این تحلیل، فرضیه‌های مرتبط با تبیین و امنیت شناختی بدین قرارند: تبیین نهادی و رسانه‌ای (شامل سرعت راستی‌آزمایی، شفافیت و مرجعیت واحد اطلاع‌رسانی) با کاهش خوف ادراک شده، رابطه منفی و معنادار دارد. تبیین با کاهش انتشار و باورپذیری شایعه در شبکه‌های اجتماعی رابطه منفی نشان می‌دهد. همچنین تبیین با افزایش تبعیت عمومی از دستورالعمل‌های رسمی بحران رابطه مثبت دارد و اثر تبیین بر کاهش خوف، به واسطه کاهش شایعه تقویت می‌شود.

برآیند تحلیل انواع بحران در قرآن آن است که بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ماهیت «مرکب» دارند و به‌ندرت می‌توان آنها را به‌صورت منفرد یافت. آنچه وضعیت را خطرناک‌تر می‌کند، وجود حلقه‌های بازخوردی مثبت است که در آن، هر بحران، بحران دیگر را تغذیه می‌کند: بحران اقتصادی به عنوان ریشه بحران سیاسی به بی‌اعتمادی دامن می‌زند، بی‌اعتمادی بحران اجتماعی را عمیق‌تر می‌کند، بحران اجتماعی انسجام را فرو می‌ریزد، فروپاشی انسجام پاسخ به بحران اقتصادی را مختل می‌کند و بحران اقتصادی، به عنوان شتاب‌دهنده در حلقه‌های بازخوردی نارضایتی سیاسی را شعله‌ور می‌سازد. این چرخه‌های تشدید، هسته اصلی یک «فروپاشی سیستمی» هستند. این مفهوم دقیقاً با آنچه در ادبیات جدید مدیریت بحران «بحران‌های مرکب» نامیده می‌شود، هم‌خوانی دارد (Ansell & Trondal, ۲۰۲۲, p.7-25). در چنین وضعیتی، شناسایی نقاط مداخله برای شکستن این چرخه‌ها حیاتی است. تحلیل قرآنی دو نقطه مداخله طلایی را پیشنهاد می‌کند: «تبیین» برای قطع چرخه بحران اطلاعاتی - اجتماعی، و «قسط» برای قطع چرخه بی‌اعتمادی - اقتصادی. براین اساس این فرضیه مطرح می‌شود که ترکیب «تبیین و قسط» اثر هم‌افزا و تعاملی بر انسجام اجتماعی و کاهش تنازع دارد، به‌گونه‌ای که اثر یکی بدون دیگری ضعیف یا معکوس می‌شود. یکی از مفسران «تبیین» را واجبی شرعی

و عقلی برای پرهیز از عمل بر پایه ظن و شایعه می‌داند (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹، ج. ۷، ص. ۳۶۸-۳۷۰). این دو، اهرم‌هایی هستند که با کمترین هزینه مداخله، بیشترین تأثیر سیستمی را در مهار بحران‌های مرکب ایجاد می‌کنند و جامعه را از ورطه فروپاشی سیستمی به مسیر تاب‌آوری و تعالی هدایت می‌نمایند.

۳. استقامت فیزیکی (جهاد، دفاع، صبر و رابطه به مثابه تاب‌آوری عملیاتی)

استقامت فیزیکی در قرآن کریم، نخستین و ملموس‌ترین لایه از سازه چندسطحی استقامت است، اما نباید آن را به «قدرت بدنی» یا «خشونت» تقلیل داد. استقامت فیزیکی در منطق قرآنی، ظرفیت سازمان‌یافته برای دفاع، آمادگی و استمرار کنش در شرایط سخت است؛ چیزی که در ادبیات مدیریت بحران می‌توان آن را «تاب‌آوری عملیاتی» نامید. قرآن این سطح از استقامت را با شبکه‌ای از واژگان و دستورات پیوند می‌زند که هر کدام بُعدی از این ظرفیت را می‌سازند: صبر (خودتنظیمی در فشار)، ثبات (پایداری قدم و تصمیم)، مصابره (رقابت استقامت‌ها و برتری در جنگ فرسایشی)، رابطه (مراقبت و پاسداری مستمر از گلوگاه‌ها) و اعداد (آماده‌سازی همه‌جانبه). مجموع این مفاهیم، طرحی جامع برای استقامت فیزیکی ترسیم می‌کند که بسیار فراتر از مفهوم محدود «تحمل سختی» است. این مهندسی استقامت فیزیکی، بدن و تشکیلات را برای مقاومت در طوفان‌های سخت آماده می‌سازد و تضمین می‌کند که جامعه مؤمن در میدان تهدید، دچار ازهم‌گسیختگی نگردد.

در چارچوب قرآنی، جهاد و دفاع را باید راهبرد دفع تهدید موجودیتی دانست؛ نقطه‌ای که بحران امنیتی به آستانه نابودی یا استضعاف مطلق می‌رسد و چاره‌ای جز اقدام قاطع باقی نمی‌ماند. قرآن این راهبرد را با قیودی اخلاقی و انسانی همراه می‌کند تا از تبدیل آن به خشونت بی‌قاعده جلوگیری کند: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده / ۸). تفاسیر کلاسیک نیز جهاد را در نسبت با دفع ظلم، حفظ دین و صیانت از جامعه تحلیل کرده‌اند. برای نمونه، عدالت را شرط قبولی اعمال و جهاد را در چارچوب اخلاق معنا کرده‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج. ۶، ص. ۱۰۴-۱۰۶؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج. ۲، ص. ۱۵۵-۱۵۶). در این نگاه، استقامت فیزیکی یک اقدام کور و بی‌ضابطه نیست، بلکه کنشی است در چارچوب قسط و اخلاق که برای دفع تجاوز و رفع استضعاف سازمان می‌یابد. جهاد، نقطه اوج استقامت فیزیکی است، اما هرگز از مدار اخلاق و عدالت خارج نمی‌شود.

صبر در این میان نقشی فراتر از یک توصیه اخلاقی ساده دارد. صبر را به معنای «حبس النفس» و بازداشتن آن از بی‌تابی و خروج از حد اعتدال معنا کرده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۲۷۵-۲۷۶) و ریشه «صبر» را به معنای «حبس و منع» می‌دانند (ابن‌فارس، ۱۹۷۹، ج. ۳، ص. ۳۲۹-۳۳۰) و صبر را «کفّ و ضبط نفس» معنا می‌کنند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج. ۴، ص. ۴۳۷-۴۳۹). اما در قرآن، این حبس، حبس برای عمل درست است، نه انفعال و تسلیم. دو صبر وجود دارد؛ صبر عملیاتی که حفظ تداوم کنش در میدان است و صبر معنوی که همان حفظ جهت و انگیزه است؛ صبر در میدان، پیشران ثبات تصمیم، مانع فروپاشی روانی و تضمین‌کننده استمرار کنش درست در شرایطی است که فشارها به اوج رسیده است. در واقع، صبر پل ارتباطی میان استقامت

فیزیکی و استقامت دینی است؛ صبر در میدان بدون پشتوانه ایمان به فرسودگی می‌رسد، و ایمان بدون صبر در میدان به ادعایی بی‌اثر تبدیل می‌شود.

در آیه ۲۰۰ سوره آل عمران، قرآن مؤمنان را به صبر، مصابره و مرابطه فرمان می‌دهد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران / ۲۰۰). مرابطه در این آیه صرفاً به معنای نگهبانی در مرزهای فیزیکی نیست، بلکه یک راهبرد جامع حفاظت از گلوگاه‌های حساس است. این گلوگاه‌ها را می‌توان در چهار دسته طبقه‌بندی کرد: مرز فیزیکی (امنیت سرزمینی و زیرساخت‌ها) (انفال / ۶۰)، مرز اطلاعاتی (ورودی‌های خبری و جنگ روایت‌ها) (حجرات / ۶) مرز اخلاقی (رانت، فساد و فرصت‌طلبی در شرایط بحران) (مائده / ۸۷) و مرز روانی (یأس پراکنی و فرسودگی جمعی) (یوسف / ۸۷). مرابطه، نظام پایش مستمر این مرزها و آمادگی برای واکنش سریع به نفوذ یا تخریب است؛ مفهومی که در ادبیات مدرن مدیریت بحران با «سیستم‌های هشدار زودهنگام» و «برنامه‌های تداوم کارکرد» هم‌خوانی دارد. «مرباطه» را مراقبت از مرزها و آمادگی دائمی معنا کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج. ۴، ص. ۱۲۴-۱۲۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج. ۱، ص. ۴۵۲-۴۵۴). این توسعه معنایی مرابطه نشان می‌دهد که استقامت فیزیکی در قرآن، یک مفهوم پویا و چندبعدی است که نباید آن را به امور نظامی صرف محدود کرد.

آیه شریفه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال / ۶۰) مؤید همین نگاه جامع است؛ اعداد (آماده‌سازی) تنها به تجهیزات نظامی محدود نیست، بلکه هر آنچه موجب قدرت و بازدارندگی می‌شود را شامل می‌گردد. بیشتر مفسران «اعداد» را آماده‌سازی تمام ابزارهای بازدارندگی می‌دانند (طبری، ۱۴۲۰، ج. ۱۰، ص. ۳۰-۳۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج. ۸، ص. ۸۰-۸۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج. ۱۵، ص. ۱۸۰-۱۸۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج. ۴، ص. ۸۸-۹۰). از تحلیل این محور، فرضیه‌های مرتبط با آمادگی و مرابطه استخراج می‌شود: آمادگی پیشینی (شامل آموزش همگانی، مانور، برنامه تداوم کارکرد و ذخایر راهبردی) با کاهش خسارت‌های فاز حاد بحران رابطه منفی دارد. همچنین پایش مستمر گلوگاه‌های فیزیکی، اطلاعاتی، اخلاقی و روانی با کاهش شوک‌های ثانویه و بحران‌های زنجیره‌ای رابطه منفی نشان می‌دهد. این دو عمل، کارکرد استقامت فیزیکی را در دو سطح «پیش‌گیری» و «واکنش سریع» عملیاتی می‌کنند. در مجموع، استقامت فیزیکی در قرآن، تلفیقی هوشمندانه از صبر فعال، دفاع اخلاق‌مدار و آمادگی همه‌جانبه است.

۴. استقامت فرهنگی (نهی فرهنگ سلطه و حفظ استقلال هویتی امت)

در تحلیل قرآنی، یکی از خطرناک‌ترین اشکال بحران، بحران فرهنگی است؛ بحرانی که نه منابع مادی، بلکه «معنا»، «هویت» و «ارزش‌ها» را هدف می‌گیرد. دشمن در این سطح، پیش از هر ضربه سخت، تلاش می‌کند نظام ارزشی، سبک زندگی و مرجعیت فکری جامعه مؤمن را فروپاشد. این همان مهندسی فرهنگی سلطه است؛ ابتدا جامعه را از درون تهی می‌کند، سپس آن را آماده پذیرش فرهنگ بیگانه می‌سازد. استقامت فرهنگی

در قرآن، راهبرد مقابله با این سطح از تهدید است؛ راهبردی که هسته اصلی آن، «نفی سلطه» و «حفظ استقلال هویتی امت» می‌باشد.

با این حال، استقامت فرهنگی در منطق قرآن صرفاً به نفی فرهنگ سلطه محدود نمی‌شود، بلکه دارای ابعاد ایجابی نیز هست که زمینه شکل‌گیری و تداوم فرهنگ مقاومت را فراهم می‌سازد. نخست، تولید گفتمان بومی بر پایه جهان‌بینی توحیدی و ارزش‌های قرآنی است؛ گفتمانی که معیارهای هویت، پیشرفت و کرامت را از درون منظومه معرفتی اسلام اخذ می‌کند، نه از الگوهای تحمیلی بیرونی. دوم، تقویت زبان دینی و مفاهیم هویت‌ساز قرآن است؛ زیرا حفظ و بازتولید مفاهیم قرآنی، زمینه استمرار نظام معنایی جامعه و انتقال ارزش‌های ایمانی به نسل‌های بعد را فراهم می‌آورد. سوم، بازتولید مرجعیت علمی و فکری در درون امت است؛ به گونه‌ای که نهادهای علمی، عالمان دینی و صاحبان اندیشه، مرجع تبیین، هدایت و حل مسائل اجتماعی باشند و جامعه در عرصه معرفتی دچار وابستگی و انفعال نگردد. این سه مؤلفه، در کنار نفی سلطه فرهنگی، بنیان‌های ایجابی استقامت فرهنگی را شکل می‌دهند و از منظر تفاسیر اجتماعی معاصر، به‌ویژه تفسیر المیزان، زمینه حفظ استقلال فکری و تمدنی جامعه اسلامی را فراهم می‌سازند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج. ۴، ص. ۱۲۴-۱۲۶).

آیه ۵۱ سوره مائده از جمله آیات محوری در این بحث است که مؤمنان را از اتخاذ یهود و نصاری به‌عنوان اولیاء برحذر می‌دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (مائده/ ۵۱). در سنت تفسیری، بسیاری از مفسران این آیه را نهی از «ولایت سیاسی - هویتی» جبهه دشمن در مقام سلطه تحلیل کرده‌اند، نه به معنای نفی مطلق تعامل انسانی یا علمی با غیرمسلمانان. برای مطالعه این تحلیل، می‌توان به این منابع مراجعه کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج. ۶، ص. ۵-۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج. ۲، ص. ۱۸۲-۱۸۴). به بیان دقیق‌تر، مسئله قرآن در این آیه، «تبعیت هویتی» و «پذیرش قیمومیت فرهنگی - سیاسی» است. جامعه مؤمن باید هویت، ارزش‌ها و مسیر خود را از منبع وحی و عقلانیت ایمانی اخذ کند، نه اینکه اسیر مهندسی فرهنگی قدرت‌های سلطه‌گر شود. این همان روح استقامت فرهنگی است که می‌توان آن را در قالب مفهوم «مقاومت فرهنگی» بازخوانی کرد.

بحران فرهنگی هنگامی تشدید می‌شود که جامعه «مرجعیت معنایی و خبری» خود را از دست بدهد. اگر جامعه مؤمن فاقد نظام تشخیص و تمیز (تبیین) باشد، فرهنگ سلطه از مسیر خبر، رسانه و روایت‌های تحریف‌شده به راحتی نفوذ می‌کند. اینجاست که اصل تبیین (حجرات/ ۶) و استقامت فرهنگی به هم گره می‌خورند: تبیین، دژ دفاعی فرهنگ در برابر تهاجم روایت‌های دشمن است. برای شرح بیشتر این پیوند، تحلیل‌های ارزشمندی ارائه شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج. ۴، ص. ۳۵۴-۳۵۶). جامعه‌ای که دروازه‌بانی شناختی قدرتمندی نداشته باشد، حتی اگر از نظر نظامی و اقتصادی قوی باشد، در بلندمدت هویت خود را در نبرد روایت‌ها از دست خواهد داد. مدیریت روایت بحران، شفافیت، مقابله با شایعه و حفظ زبان و مفاهیم بنیادین دینی، همگی از شاخص‌های عملیاتی استقامت فرهنگی به شمار می‌روند. فرهنگ مهاجم، ابتدا واژه‌ها

را تصرف می‌کند، سپس معناها را تغییر می‌دهد و در نهایت، اراده‌ها را به انفعال می‌کشاند. تبیین، سپر معنایی در برابر این تصرف است و به جامعه مؤمن امکان می‌دهد تا مرزهای هویتی خود را در برابر سیل روایت‌های بیگانه حفظ کند. در نهایت می‌توان گفت تبیین به عنوان یک سازوکار نظارتی بر تولید محتوا عمل می‌کند و مانع تولید محتواهای آسیب‌رسان به هویت خودی می‌گردد. بر این اساس تبیین صرفاً یک اصل اطلاعاتی نمی‌تواند باشد.

یکی از نتایج ملموس استقامت فرهنگی، حفظ و تقویت انسجام اجتماعی است. هنگامی که فرهنگ سلطه نفوذ می‌کند، معمولاً جامعه را دچار چنددستگی هویتی، از خودبیگانگی نخبگان و تفرقه ارزشی می‌کند. در نقطه مقابل، استقامت فرهنگی با صیانت از هویت مشترک و مرجعیت ارزش‌های دینی، انسجام اجتماعی را تقویت می‌کند. این انسجام، خود پیش‌نیاز پاسخ مؤثر به سایر انواع بحران است، زیرا جامعه متفرق و دچار گسست هویتی، توان اقدام جمعی برای حل بحران‌های اقتصادی یا امنیتی را ندارد. به تعبیر قرآن، «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال/ ۴۶): تنازع، قدرت و هیبت اجتماعی را نابود می‌کند. استقامت فرهنگی، با حفظ هویت و انسجام، این قدرت را پاس می‌دارد و مانع از آن می‌شود که جامعه در گرداب تفرقه و از خودبیگانگی فروغلتد. در مجموع، استقامت فرهنگی ستون فقرات نرم‌افزاری تاب‌آوری قرآنی است که همبستگی نخبگانی و نرخ مشارکت مدنی را تقویت می‌کند و به جامعه می‌آموزد که نبرد اصلی، نبرد بر سر معناها و هویت‌هاست.

۵. استقامت آموزشی (معماری چهارلایه استقلال معرفتی، نقادی فعال و تولید دانش جهت مند)

حوزه آموزش و نظام معرفتی، یکی از بنیادی‌ترین میدان‌های رویارویی در بحران‌های مدرن است. پرسش راهبردی در این میدان آن است که رابطه جامعه مؤمن با دانش، نظریه‌ها و نظام‌های آموزشی بیرونی چگونه باید باشد تا هم از ظرفیت‌های دانش جهانی بهره‌مند گردد و هم در برابر مهندسی معرفتی سلطه، مصون بماند. تحلیل دقیق آیات نشان می‌دهد که الگوی قرآنی نه «انزوای علمی» را تجویز می‌کند و نه «مصرف منفعلانه دانش» را؛ بلکه طرحی چهارلایه برای «استقلال معرفتی» ارائه می‌دهد که بر چهار ستون «سلسله‌مراتب معرفتی»، «نظام غربالگری نقادانه»، «خودکفایی راهبردی در حل مسئله» و «جهت‌داری عدالت‌محور» استوار است. استقامت آموزشی در این چارچوب، به معنای مهندسی نظام معرفتی‌ای است که بتواند در عین گشودگی نقادانه به روی دانش جهانی، هویت، مبانی و مسیر خود را حفظ کند و در شرایط بحران، به جای وابستگی تحقیرآمیز، به تولید راه‌حل‌های بومی و متناسب با مبانی و حیانی بپردازد.

ستون نخست این معماری، «سلسله‌مراتب معرفتی» است. قرآن کریم در نخستین آیات نازل‌شده، اصل «علم» و «تعلیم» را با قداستی کم‌نظیر مطرح می‌کند: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ. اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ. عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق / ۱-۵). در این آیات، «قلم» به عنوان نماد دانش و نگارش بشری، در کنار «رب اکرم» قرار می‌گیرد و قداست می‌یابد. این هم‌نشینی نشان می‌دهد که اسلام نه تنها با دانش

بشری سر ستیز ندارد، بلکه آن را در پرتو ربوبیت الهی معنا می‌بخشد. با این حال، این به معنای هم‌عرض بودن همه دانش‌ها نیست. قرآن در آیات پرشماری، محوریت «تعقل» و «تدبر» را در مواجهه با آیات الهی گوشزد می‌کند (برای نمونه: «كَذَلِكَ يَبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، بقره/ ۲۴۲). به بیان روشن‌تر، در نظام معرفتی قرآن، «علم» در رأس سلسله‌مراتبی قرار دارد که با «وحی» شروع می‌شود، با «خردورزی» (تعقل) پرورش می‌یابد و سپس به «تجربه و دانش بشری» (قلم) گسترش می‌یابد. برای فهم عمیق رابطه وحی و عقل در این سلسله‌مراتب، رجوع به تحلیل علامه طباطبایی در المیزان (ذیل آیه ۲۴۲ بقره) و نیز مباحث درباره نسبت «علم» و «عقل» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص. ۵۸۰-۵۸۱). استقامت آموزشی در این لایه، به معنای گم‌نکردن این سلسله‌مراتب است؛ جامعه مؤمن از دانش جهانی بهره می‌گیرد، اما این دانش را نه در افقی مستقل از وحی، که در ذیل آن و در چارچوب هدایت ربوبی پردازش می‌کند.

ستون دوم، «نظام غربالگری نقادانه» یا نهادینه‌سازی فریضه تبیین در نظام آموزشی است. آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (حجرات/ ۶) اصلی بنیادین را در حکمرانی اطلاعات و دانش وضع می‌کند. واژه «فاسق» در این آیه، در بافت اجتماعی - سیاسی، به معنای خروج از مدار اخلاق و حقیقت است. در بستر نظام آموزشی، این مفهوم را می‌توان به هر منبع دانشی تعمیم داد که از مدار حقیقت و عدالت خارج شده و در خدمت سلطه، استعمار، یا تخریب اخلاقی و اجتماعی قرار گرفته باشد. برای شرح دامنه شمول این آیه، می‌توان به تحلیل مفسران در این زمینه رجوع کرد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج. ۱۶، ص. ۳۳۲-۳۳۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج. ۴، ص. ۳۵۴-۳۵۶). در کنار آن، آیه شریفه «وَإِن تَطْعُمْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ» (انعام/ ۱۱۶) مرز میان «علم» مبتنی بر برهان و «ظن» متکی بر گمان و حدس را ترسیم می‌کند. این دو اصل در کنار هم، بنیان یک «نظام غربالگری معرفتی» را می‌گذارند؛ هر دانش، نظریه یا مدل آموزشی که از مرزهای فکری امت وارد می‌شود، باید از فیلتر تبیین عبور کند.

این فیلتر بر حداقل سه شاخص عینی استوار است: تناسب با اصل توحید، سازگاری با معاد و آخرت‌گرایی، و هماهنگی با عدالت و قسط. این فیلتر، مبتنی بر معیارهای وحیانی و عقلانی، صحت، انگیزه‌های پنهان، مبانی پیش‌فرض و تناسب آن دانش با هویت و ارزش‌های جامعه مؤمن را می‌سنجد. آموزش «تبیین» و نهادینه‌کردن آن در نظام تربیتی، خود یکی از ارکان استقامت آموزشی است. جامعه‌ای که مهارت تبیین و تفکر نقاد قرآنی را در اعضای خود پرورش دهد، در برابر بحران‌های شناختی و عملیات فریب دشمن مصونیت نسبی پیدا می‌کند و از مصرف‌کننده منفعل دانش به تحلیل‌گر فعال و گزینش‌گر تبدیل می‌شود.

بر اساس این معیارها، صحت، انگیزه‌های پنهان، مبانی پیش‌فرض و تناسب آن دانش با هویت و ارزش‌های جامعه مؤمن سنجیده می‌شود. آموزش «تبیین» و نهادینه‌کردن آن در نظام تربیتی، خود یکی از ارکان استقامت آموزشی است. جامعه‌ای که مهارت تبیین و تفکر نقاد قرآنی را در اعضای خود پرورش دهد، در برابر بحران‌های

شناختی و عملیات فریب دشمن مصونیت نسبی پیدا می‌کند و از مصرف‌کننده منفعل دانش به تحلیل‌گر فعال و گزینش‌گر تبدیل می‌شود.

ستون سوم، «خودکفایی راهبردی در تولید دانش و حل مسئله» است. یکی از مهم‌ترین آیاتی که مبنای کلامی - فقهی استقلال علمی را فراهم می‌کند، آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء/ ۱۴۱) است. واژه «سبیل» در این آیه به معنای راه، مسیر و سلطه است و قاعده‌ای عام و تخلف‌ناپذیر را بیان می‌کند؛ خداوند هرگز برای کافران (جبهه مقابل حق) راه نفوذ و سلطه بر مؤمنان را باز نگذاشته است. یکی از مهم‌ترین مصادیق این «سبیل» در جهان معاصر، سلطه علمی و فناوریانه است. امتی که دانش حیاتی، فناوری‌های راهبردی و راه‌حل‌های بحران خود را به‌طور انحصاری از بیرون مرزهای خود طلب کند، عملاً «سبیل» سلطه را به روی دشمن گشوده است. در تفسیر این آیه، قاعده «نفی سبیل» را اصلی عام و مبنای احکام اجتماعی و سیاسی اسلام پنداشته‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج. ۵، ص. ۱۳۰-۱۳۵). همچنین آیه «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال/ ۶۰) با تعمیم مفهوم «قوه» به «قوه علمی و فناوریانه»، پشتوانه دیگری برای این لایه فراهم می‌کند. همان‌طور که مفسران «اعداد» را آماده‌سازی تمام ابزارهای بازدارندگی می‌دانند (طبری، ۱۴۲۰، ج. ۱۰، ص. ۳۰-۳۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج. ۱۵، ص. ۱۸۰-۱۸۲) و امروز «قوه علمی» مصداق اتم آن است. بنابراین، استقامت آموزشی به معنای ایجاد یک نظام دانشی درون‌زا برای «حل مسائل بومی بحران» و «دفع سلطه علمی» است؛ نظامی که جامعه مؤمن را از وابستگی تحقیرآمیز رها کرده و به تولید دانش متناسب با مبانی، فرهنگ و شرایط خود توانمند می‌سازد.

ستون چهارم، «عدالت‌محوری در نظام آموزشی» است. این ستون، استقامت آموزشی را به هسته مرکزی الگو (قسط و احسن عملاً) پیوند می‌زند. آیه شریفه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/ ۲۵) فلسفه تمام رسالت‌ها و کتاب‌های آسمانی را برپایی «قسط» توسط مردم می‌داند. در نتیجه، نظام آموزشی نیز باید غایت و جهت خود را تربیت انسان‌های «قوام به قسط» قرار دهد. علمی که به بی‌عدالتی، تبعیض، فساد، یا تخریب محیط زیست دامن بزند، هرچند از معتبرترین منابع جهانی سرچشمه گرفته باشد، در چارچوب استقامت آموزشی جایی ندارد.

برآیند این چهار ستون، طرحی جامع با مبانی معرفتی و اهداف متعالی برای استقامت آموزشی ترسیم می‌کند؛ در سطح مبانی معرفتی (ستون‌های اول و دوم)، جامعه مؤمن به «نظام تبیین» برای پالایش و نقد دانش‌های ورودی مجهز می‌شود و از پذیرش قیومیت معرفتی تحریف‌گر و سلطه‌آمیز مصون می‌ماند.

در سطح اهداف متعالی (ستون‌های سوم و چهارم)، جامعه به سمت «تولید دانش بومی حل مسئله»، «تربیت نیروی انسانی قوام به قسط» و «نهادینه‌سازی چرخه یادگیری مستمر پس از بحران» هدایت می‌شود.

در بُعد ایجابی، جامعه به سمت «تولید دانش بومی حل مسئله»، «تربیت نیروی انسانی قوام به قسط» و «نهادینه‌سازی چرخه یادگیری مستمر پس از بحران» هدایت می‌شود. این چرخه یادگیری (آموزش پیشینی ←

کاربست در بحران ← ثبت و تحلیل درس آموخته‌ها ← بازگشت به آموزش بهبودیافته (تضمین می‌کند که جامعه مؤمن پس از هر بحران، قوی‌تر و آگاه‌تر از پیش به مسیر خود ادامه دهد).

این چرخه یادگیری شامل چهار حلقه است که هر یک مستند به آیات و روایات است: آموزش پیشینی: بر اساس آیه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» (زمر/ ۹) و تأکید بر اهمیت علم و آگاهی پیش از عمل.

کاربست در بحران: مستند به آیه «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ» (هود/ ۱۱۲) که به پایداری و عمل در شرایط سخت اشاره دارد.

ثبت و تحلیل درس آموخته‌ها: بر پایه آیه «كِتَابٌ مَرْقُومٌ» (مطففین/ ۹ و ۲۰) و روایت «قِيدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ» که بر ثبت و حفظ دانش تأکید می‌کند.

بازگشت به آموزش بهبودیافته: مستند به آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ» (نساء/ ۸۲؛ محمد/ ۲۴) و امر به تفکر در عاقبت امور و بهبود مستمر.

این چرخه تضمین می‌کند که جامعه مؤمن پس از هر بحران، قوی‌تر و آگاه‌تر از پیش به مسیر خود ادامه دهد. پژوهش‌های جدید در حوزه یادگیری سازمانی نیز نشان می‌دهند که سازمان‌ها و جوامعی که پس از بحران، فرایند ثبت و تحلیل نظام‌مند درس آموخته‌ها را نهادینه می‌کنند، ظرفیت انطباقی و تاب‌آوری بسیار بالاتری در بحران‌های بعدی از خود نشان می‌دهند (Mithani, ۲۰۲۰, p.499.514).

۶. استقامت دینی (ستون معنا، جهت و پایداری بر صراط)

استقامت دینی در قرآن کریم، جوهره و هسته مرکزی کل سازه استقامت است. این سطح، نه صرفاً پایبندی به مناسک فردی، که «پایداری بر صراط مستقیم» در کشاکش فشارها و وسوسه‌هاست. استقامت دینی ستون معنا و جهت است؛ همان عنصری که اگر فروپاشد، سایر لایه‌های استقامت نیز به تدریج فرومی‌ریزند. اگر معنا فروپاشد، استقامت فیزیکی به فرسودگی و پوچی می‌رسد، استقامت فرهنگی به تقلید و انفعال تبدیل می‌شود و استقامت آموزشی به پراکندگی معرفتی و از خودبیگانگی می‌انجامد. به همین دلیل، قرآن فرمان به استقامت را با شدیدترین خطاب‌ها همراه می‌کند: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابَ مَعَكَ» (هود/ ۱۱۲). این آیه، هم فرمان به شخص پیامبر (ص) است و هم فرمان به امت؛ و تعبیر «کما أُمِرْتَ» نشان می‌دهد که استقامت، یک فرمان الهی با حدود و چارچوب مشخص است، نه یک توصیه عمومی و سلیقه‌ای. برای نمونه بیشتر مفسران این آیه را جامع‌ترین دستور الهی دانسته‌اند (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ص ۱۱۰-۱۱۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۹، ص ۱۲۰-۱۲۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۸، ص ۷۰-۷۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۲۰-۶۲۲). لغت‌شناسان نیز «استقامت» را پایداری بر صراط مستقیم معنا کردند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۹۵-۳۹۶).

یکی از ظریف‌ترین تحلیل‌ها در این محور، پیوند وثیق استقامت دینی با قسط و عدالت است. استقامت دینی در منطق قرآن، فردی و درونی محض نیست، بلکه تجلی اجتماعی و نهادی دارد. آیه شریفه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا

بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید/ ۲۵) نشان می‌دهد که برپایی قسط، فلسفه ارسال رسل و انزال کتب است. بنابراین، جامعه‌ای که ظاهراً دیندار است اما در هنگامه بحران، عدالت را قربانی می‌کند، از منظر مدل قرآنی «استقامت دینی نهادی» ندارد. برای شرح رابطه دین و عدالت، تحلیل‌های مبسوطی ارائه کرده‌اند (ابن‌کنیر، ۱۴۱۹، ج. ۸، ص. ۲۸-۳۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج. ۵، ص. ۱۸۸-۱۹۰).

استقامت دینی برای آنکه در شرایط بحران فعال و مؤثر باشد، نیازمند سازوکارهای عملیاتی مشخصی است. نخستین سازوکار، «تولید امید مسئولانه» برای مرحله آگاهی از بحران است؛ امیدی که نه از جنس تخدیر و فرار از واقعیت، که مبتنی بر وعده‌های الهی و درک هدفمندی ابتلاء می‌باشد (بقره/ ۲۱۴). دومین سازوکار، «توکل پس از عزم و تدبیر» برای مرحله تصمیم‌گیری است. الگوی قرآنی توکل، توکل منفعل و جان‌شین تدبیر نیست، بلکه توکلی است که پس از مشورت و تصمیم (عزم) صورت می‌گیرد: «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» (آل‌عمران/ ۱۵۹). این مدل، هم ظرفیت روانی را بالا می‌برد و هم مانع انفعال می‌شود. توکل «پس از عزم» یعنی نهایت تلاش بشری همراه با واگذاری نتیجه به خدا. در تفسیر این آیه، بر تقدم عزم و تدبیر انسانی بر توکل تأکید شده است (طبری، ۱۴۲۰، ج. ۴، ص. ۱۷۰-۱۷۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج. ۴، ص. ۲۵۲-۲۵۴). سومین سازوکار، «صبر بر تکلیف» برای مرحله انگیزشی است (بقره/ ۱۵۵-۱۵۷). چهارمین سازوکار، «حفظ انسجام و پرهیز از تنازع» (انفال/ ۴۶) و پنجمین سازوکار، «اخلاق بحران» برای مرحله اجرا است: پرهیز از ظلم، احتکار، دروغ و شایعه‌پراکنی. پژوهش‌های میدانی جدید نیز نشان می‌دهند که سازوکارهایی چون توکل و صبر، تأثیر مثبتی بر تاب‌آوری روانی در بحران‌های واقعی مانند پاندمی کووید-۱۹ داشته‌اند (Baloch et al., ۲۰۲۱, p.930).

از تحلیل این محور، فرضیه‌های مرتبط با سرمایه معنایی با مراجعه به منابع و حیانی و ثبات تصمیم استخراج می‌شود؛ سرمایه معنایی - انگیزشی (شامل امید مسئولانه، توکل پس از عزم و معناگذاری مثبت ابتلاء) با ثبات تصمیم در شرایط بحران رابطه مثبت دارد. سرمایه معنایی با کاهش فرسودگی روانی و اجتماعی در بحران‌های مزمن رابطه منفی نشان می‌دهد. همچنین توکل «پس از عزم و تدبیر» (نه توکل منفعلانه و جایگزین تدبیر) با کیفیت تصمیم‌گیری و کنشگری مسئولانه رابطه مثبت دارد. همچنین، «صبر فعال» در این محور به «صبر معنوی» یا «صبر بر تکلیف» تغییر نام می‌یابد تا از مفهوم صبر در استقامت فیزیکی متمایز شود. مراد از صبر معنوی، حفظ معنا، امید، انگیزش و پابندی به تکلیف در مواجهه با ابتلاء و دشواری است و تأکید آن بر بعد انگیزشی و معنایی است، نه تحمل فشار جسمانی، حفظ آمادگی عملیاتی یا استمرار عملکرد در شرایط سخت. از این منظر، صبر معنوی از طریق حفظ ثبات انگیزشی و جهت‌ارزشی، می‌تواند با ثبات تصمیم و کنشگری مسئولانه در شرایط بحران رابطه مثبت داشته باشد.

در نهایت، استقامت دینی عنصر «جهت» را به تاب‌آوری اضافه می‌کند. در بسیاری از الگوهای مرسوم، تاب‌آوری به معنای «بازگشت به وضعیت قبل» یا «تحمل شوک» تعریف می‌شود. اما الگوی قرآنی که هسته

آن استقامت دینی است، تاب‌آوری را جهت‌مند می‌سازد؛ جهت‌داری تاب‌آوری قرآنی، آن را از الگوهای سکولار متمایز می‌کند. این تمایز بنیادین، الگوی قرآنی را از سایر چارچوب‌های تاب‌آوری که صرفاً بر بقا و بازگشت به وضعیت پیشین متمرکزند، متمایز می‌سازد (Rothman & Coyle, ۲۰۲۰, p.15-68).

نتیجه‌گیری

این پژوهش با سازمان‌دهی مباحث در شش محور تحلیلی نشان داد که قرآن کریم ظرفیت بالایی برای نظریه‌پردازی در حوزه مدیریت بحران دارد و مفهوم «استقامت» می‌تواند به‌عنوان هسته مرکزی یک الگوی علمی، سیستمی و چندسطحی برای مواجهه با بحران‌های اجتماعی صورت‌بندی شود. رویکرد این پژوهش، گذار از نگاه فردی و اخلاقی به استقامت، به سوی یک نظریه اجتماعی - نهادی بود که همزمان ابعاد «معنا»، «شناخت»، «عدالت» و «عملیات» را در خود جای دهد. در این چارچوب، استقامت نه صرفاً تحمل منفعلانه رنج، که «مهندسی پایداری» در تمام ساحت‌های حیات فردی و جمعی تعریف شد.

یافته‌های تفکیکی هر یک از محورهای شش‌گانه به اختصار عبارتند از:

۱. شبکه واژگانی بحران: بحران در قامت یک شبکه مفهومی چندبعدی شامل سراء، ضراء، بأساء، خوف، جوع، ابتلاء، فتنه و تمحیص بازشناسی شد که هر واژه بُعدی از فشار را کدگذاری می‌کند و نشان می‌دهد بحران در قرآن نه یک رخداد تصادفی، که فرایندی هدفمند در چارچوب سنن الهی است.

۲. انواع بحران و چرخه‌های تشدید: بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در قالب چرخه‌های تشدیدشونده تحلیل شدند و دو اهرم طلایی «تبیین» و «قسط» به‌عنوان نقاط مداخله کلیدی برای شکستن این چرخه‌ها و جلوگیری از فروپاشی سیستمی شناسایی گردیدند.

۳. استقامت فیزیکی: این لایه به‌عنوان «تاب‌آوری عملیاتی» شامل جهاد، دفاع، صبر فعال و رابطه تبیین شد و مفهوم «مرباطه» با توسعه معنایی، به «پایش مستمر گلوگاه‌های چهارگانه» (فیزیکی، اطلاعاتی، اخلاقی و روانی) ارتقا یافت.

۴. استقامت فرهنگی: به معنای نفی سلطه و صیانت از استقلال هویتی امت صورت‌بندی شد و روشن گردید که تبیین، سپر معنایی فرهنگ در برابر تهاجم روایت‌های دشمن و مهندسی فرهنگی سلطه است.

۵. استقامت آموزشی: با ارائه یک «معماری چهارلایه» (سلسله‌مراتب معرفتی، نظام غربالگری نقادانه، خودکفایی راهبردی و جهت‌داری عدالت‌محور) از سطح یک توصیه اخلاقی به یک اصل مدلل قرآنی ارتقا یافت و با استناد به قاعده نفی سییل و آیه اعداد، استقلال معرفتی به عنوان یک راهبرد ایجابی تبیین گردید.

۶. استقامت دینی: به‌مثابه ستون معنا و جهت‌داری کل سیستم معرفتی و تثبیت شد و روشن گردید که بدون این لایه، تاب‌آوری فاقد جهت و غایت بوده و به پوچی یا حفظ وضعیت باطل می‌انجامد.

مدل یکپارچه مدیریت بحران بر پایه استقامت در قرآن کریم، برآیند شش محور تحلیلی این پژوهش، مدلی یکپارچه با چهار لایه اصلی و دو اهرم اتصال است که لایه معنا بدون شناخت کور و شناخت بدون نهاد بی اثر و نهاد بدون عملیات سست است. ساختار، کارکرد و مستندات آن به شرح زیر می باشد:

۱. لایه معنا (استقامت دینی): این لایه در رأس مدل قرار دارد و نقش آن، تأمین «جهت»، «امید» و «معنا» برای کل سیستم در شرایط بحران است. کارکرد اصلی آن، جلوگیری از فروپاشی روانی، پوچ انگاری رنج و ازهم گسیختگی انگیزشی می باشد. سازوکارهای عملیاتی این لایه شامل «توکل پس از عزم و تدبیر» (به عنوان نقطه مقابل توکل منفعلانه)، «امید مسئولانه» (مبتنی بر وعده های الهی و هدفمندی ابتلاء)، «صبر فعال» (حبس نفس برای عمل درست) و «حفظ انسجام و اخلاق بحران» است. ستون فقرات استنادی این لایه، آیات هود: ۱۱۲، آل عمران: ۱۵۹ و ملک: ۲ می باشد و پژوهش های میدانی جدید نیز تأثیر مثبت این سازوکارها را بر تاب آوری در بحران های واقعی تأیید کرده اند.

۲. لایه شناخت (استقامت فرهنگی - آموزشی): این لایه نقش مغز و دستگاه ادراکی سیستم را ایفا می کند. کارکرد اصلی آن، تأمین «امنیت شناختی»، «مدیریت روایت» و «صیانت از استقلال معرفتی» در برابر جنگ های شناختی و مهندسی فرهنگی دشمن است. مهم ترین سازوکارهای آن عبارتند از: نهادینه سازی فریضه «تبیین» به عنوان یک نظام غربالگری نقادانه برای پالایش اطلاعات و دانش های ورودی (حجرات: ۶؛ انعام: ۱۱۶)، ایجاد «سلسله مراتب معرفتی» (وحی ← عقل ← تجربه) برای گم نکردن مرجعیت دانش (علق: ۱-۵؛ بقره: ۲۴۲)، تضمین «خودکفایی راهبردی در تولید دانش» با استناد به قاعده نفی سیل (نساء: ۱۴۱) و آیه اعداد (انفال: ۶۰)، و نهادینه سازی «چرخه یادگیری» برای ثبت و تحلیل درس آموخته های بحران. این لایه مستقیماً با پژوهش های جدید درباره نقش حیاتی «امنیت شناختی» در مدیریت بحران های مرکب و یادگیری سازمانی پس از بحران هم خوان است.

۳. لایه نهاد (قسط و عدالت): این لایه، ستون فقرات اجرایی و اجتماعی مدل است. کارکرد اصلی آن، «بازسازی اعتماد عمومی»، «تأمین انسجام اجتماعی» و «تسهیل همکاری داوطلبانه» از طریق برقراری عدالت در تمام سطوح می باشد. سازوکارهای عملیاتی آن شامل «عدالت توزیعی در تخصیص منابع و فشارهای بحران»، «شفافیت و پاسخگویی نهادی» و «مبارزه با فساد و رانت» است. این لایه بر اساس آیه ۲۵ سوره حدید (که برپایی قسط را فلسفه ارسال رسل می داند) و آیه ۴۱ سوره روم (که بحران را نتیجه فساد و ظلم معرفی می کند) بنا شده و یافته های پژوهشی جدید نیز بر نقش محوری «اعتماد نهادی» در اثربخشی مدیریت بحران تأکید دارند.

۴. لایه عملیات (استقامت فیزیکی): این لایه در قاعده هرم قرار دارد و وظیفه «آمدگی»، «واکنش سریع» و «تداوم کارکرد» در میدان فشارهای عینی را بر عهده دارد. سازوکارهای اصلی آن شامل «صبر فعال و مصابره» (پایداری در جنگ فرسایشی)، «اعداد» (آماده سازی همه جانبه فراتر از تجهیزات نظامی) و «مربطه» است

(آل عمران: ۲۰۰؛ انفال: ۶۰). این لایه، هم‌راستا با مفاهیمی چون «سیستم‌های هشدار زودهنگام» و «تاب‌آوری عملیاتی» در ادبیات مدرن در ادبیات مدرن عمل می‌کند.

اهرم‌های اتصال (تبیین و قسط): این دو مفهوم، صرفاً اجزای منفرد مدل نیستند، بلکه نقش تیرهای نگهدارنده و اتصال‌دهنده میان لایه‌ها را ایفا می‌کنند. «تبیین» لایه شناخت را به لایه معنا و عملیات متصل می‌کند و با مهار شایعه و اغتشاش اطلاعاتی، از انحراف تصمیم‌سازی جلوگیری می‌نماید. «قسط» نیز لایه نهاد را به لایه معنا و عملیات پیوند می‌زند و با بازسازی اعتماد، مقاومت سیستم را در برابر فروپاشی افزایش می‌دهد. ترکیب هم‌افزای این دو، چرخه‌های تشدید بحران‌های مرکب را می‌شکند.

خروجی نهایی این مدل چهارلایه، صرفاً «بقا» یا «بازگشت به وضعیت پیش از بحران» نیست، بلکه «تاب‌آوری جهتمند» به سوی «احسن عملاً» (ملک: ۲) است؛ به این معنا که جامعه مؤمن پس از عبور از بحران، نه تنها تضعیف نمی‌شود، بلکه از نظر کیفیت کنش، انسجام و سرمایه معنایی، کاهش زمان پاسخ به بحران، افزایش نرخ مشارکت داوطلبانه و بهبود شاخص تاب‌آوری روانی ارتقا می‌یابد. این «جهت‌داری»، مرز تمایز الگوی قرآنی با الگوهای سکولار تاب‌آوری است.

این مدل نشان می‌دهد که موفقیت در مدیریت بحران، مستلزم هماهنگی هم‌زمان این چهار لایه است. غفلت از لایه معنا به فرسودگی و پوچی، از لایه شناخت به آشوب تصمیم و شایعه، از لایه نهاد به فروپاشی اعتماد و انسجام، و از لایه عملیات به شکست عینی می‌انجامد. مجموعه فرضیه‌هایی که در لایه‌های هر یک از محورها صورتبندی شد، مسیر را برای پژوهش‌های میدانی آینده هموار می‌سازد و می‌تواند در قالب مطالعات پیمایشی، مطالعات موردی بحران‌های واقعی و پژوهش‌های آزمایشی به آزمون گذاشته شود. مسیر پژوهش‌های آینده می‌تواند شامل طراحی و اعتباریابی پرسشنامه «استقامت نهادی مبتنی بر قرآن»، اجرای آن در نمونه‌های ایرانی، مقایسه تطبیقی این مدل با الگوهای غربی تاب‌آوری، و کاربست مدل در تحلیل بحران‌های واقعی ایران باشد.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد. (۱۹۷۹). معجم مقایس اللغة. بیروت: دارالفکر.
۲. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۴. بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸). أنوار التنزیل و أسرار التأویل. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دار القلم.
۶. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

۸. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۹. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۰). *جامع البیان فی تأویل القرآن*. بیروت: مؤسسه الرساله.
۱۰. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۲. شاهبازپور، حسین و زهره اخوان مقدم و مهدی محمودی (۱۴۰۲). «فرهنگ مقاومت و فرایند مهندسی آن در جامعه بر اساس آموزه‌های قرآن کریم». *آموزه‌های قرآنی*، شماره ۳۷، ۱۸۱-۲۱۱.

<https://doi.org/10.30513/qd.2022.2702.1562>

13. Ansell, C., & Trondal, J. (2022). Coping with Compound Crises: The Case of Turbulent Governance. **Public Administration**, 100(1), 7-25.
14. Awaad, R., et al. (2022). Islamic Resilience: A Scoping Review of the Concept and Its Operationalization. **Journal of Religion and Health**, 61(3), 2145-2174.
15. Baloch, G. M., et al. (2021). Coping with Crisis: The Role of Islamic Spiritual Resilience During the COVID-19 Pandemic. **Mental Health, Religion & Culture**, 24(9), 930-947.
16. Boin, A., & Lodge, M. (2020). Responding to the COVID-19 Crisis: A Principled or Pragmatic Approach to Crisis Management? **Journal of Contingencies and Crisis Management**, 28(3), 251-258.
17. Comfort, L. K., et al. (2020). Crisis Decision-Making in a Global Pandemic: The Dynamics of Information and Authority. **Public Administration Review**, 80(4), 620-629.
18. Helsloot, I., & Groenendaal, J. (2021). From Network to Hierarchy? The Evolving Role of Trust in Crisis Management. **Journal of Contingencies and Crisis Management**, 29(4), 379-390.
19. Mithani, M. A. (2020). Adaptive Capacity in a Time of Crisis: How Organizations Learn and Transform. **Academy of Management Perspectives**, 34(4), 499-514.
20. Rothman, A., & Coyle, A. (2020). Toward an Islamic Framework of Resilience: Integrating Spirituality, Psychology and Islamic Doctrine. **Journal of Muslim Mental Health**, 14(1), 45-68.